

A Comparative Study Evaluating the Islamic Approach to the Meaning of Life

Saeideh Bayat¹ 

Masoud Safaei Moghadam² 

Seyyed Mansour Marashi³ 

Parvaneh Valavi⁴ 

Received: 2025/04/16 • Revised: 2025/06/04 • Accepted: 2025/06/07 • Available Online: 2025/10/01



Abstract

This article first analyzes and critiques three major viewpoints on the meaning of life using a conceptual analysis method: 1) the naturalistic and non-religious view; 2) the non-naturalistic and nihilistic view; and 3) the supernaturalistic, theistic, and religious view. The article then examines

1. Saeideh Bayat: Ph.D. Candidate, Department of Philosophy of Education, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
bayat1372.s@gmail.com
2. Masoud Safaei Moghadam: Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran
(Corresponding Author). safaei_m@scu.ac.ir
3. Seyyed Mansour Marashi: Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
marashi_m@scu.ac.ir
4. Parvaneh Valavi: Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.
p.valavi@scu.ac.i

* Bayat, S.; Safaei Moghadam, M.; Marashi, M.; Valavi, P. (2025). A Comparative Study Evaluating the Islamic Approach to the Meaning of Life. *Philosophia et Theologia: Dialogues in Criticism and Reflection*, 30(3), pp. 131-160.
<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.71559.2223>

Article Type: Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



the issue of the meaning of life within the framework of these three perspectives across ontological, epistemological, and axiological dimensions. The study concludes, through a comparative method, that there is a strong link between religious beliefs and the conviction that life is meaningful. It is also shown that the question of the meaning of life is directly related to the issue of human creation and whether or not it is considered purposeful. The research demonstrates that in the process of answering the question of the meaning of life, religious beliefs pointing to a transcendent purpose and a purposeful creation provide a rational foundation for considering life meaningful. The religion of Islam, with its foundational principles, especially the idea of monotheism (Tawhid), provides the necessary ground for a robust and clear answer to the question of the meaning of life, saving humanity from aimlessness and futility. Ultimately, life becomes meaningful through the knowledge of God and a direct connection with Him.

Keywords

Meaning, Life, Meaning of Life, Islam, *Qurb ila Allah* (Nearness to God), *Khalifatullah* (Vicegerent of God).



مطالعه‌ای تطبیقی در ارزیابی از رویکرد اسلامی در خصوص معنای زندگی



سعیده بیات^۱ id، مسعود صفایی مقدم^۲ id، سید منصور مرعشی^۳ id، پروانه ولوی^۴ id

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۷ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷ • تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۹

چکیده

در این مقاله، ابتدا سه دیدگاه عمده درباره معنای زندگی، به روش تحلیل مفهومی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است؛ (۱) دیدگاه طبیعت‌گرایانه و غیردینی؛ (۲) دیدگاه ناطبیعت‌گرایانه و هیچ‌انگارانه؛ و (۳) دیدگاه

۱. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

bayat1372.s@gmail.com

۲. استاد، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول).

safaei_m@scu.ac.ir

۳. استاد، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

Email: marashi_m@scu.ac.ir

۴. دانشیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

p.valavi@scu.ac.i

* بیات، سعیده؛ صفایی مقدم، مسعود؛ مرعشی، سیدمنصور؛ ولوی، پروانه. (۱۴۰۴). مطالعه‌ای تطبیقی در ارزیابی از رویکرد اسلامی در خصوص معنای زندگی. نقد و نظر، ۳۰(۳)، صص ۱۶۰-۱۳۱.

<https://doi.org/10.22081/jpt.2025.71559.2223>

■ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



<http://jpt.isca.ac.ir>



نقد و نظر

مطالعه‌ای تطبیقی در ارزیابی از رویکرد اسلامی در خصوص معنای زندگی

فراطبیعت گرایانه یا خدا باورانه و دینی. سپس مسئله معنای زندگی در قالب این سه دیدگاه و در ابعاد هستی شناختی، معرفت شناختی و ارزش شناختی نقد و بررسی شده است و در نهایت با به کارگیری روش تطبیقی، به این نتیجه رسیده ایم که ربطی وثیق میان باورهای دینی و باورمندی به معناداری حیات وجود دارد. همچنین نشان داده شد که پرسش از معنای زندگی کاملاً با مسئله آفرینش و خلقت انسان و هدفمند دانستن یا غیرهدفمند دانستن آن مرتبط است و نیز معلوم شد که در فرایند پاسخ به معنای زندگی، باورهای دینی ناظر به امر متعالی و هدفمندی خلقت، بستر معقولی را برای معنادار دانستن حیات فراهم می کنند. دین اسلام با اصول مبنایی خود، به ویژه با ارائه ایده توحید، زمینه لازم برای ارائه پاسخی محکم و روشن به مسئله معنای زندگی را فراهم می کند و انسان را از سرگردانی و پوچی در زندگی نجات می دهد. در نهایت زندگی با شناخت خداوند و ارتباط بی واسطه با او معنادار می شود.

کلیدواژه ها

معنا، زندگی، معنای زندگی، دین اسلام، قرب الی الله، خلیفه الله.



نظر
مقدار

سال سیام، شماره ۳، ۱۴۰۴

پرسش از معنای زندگی یکی از اساسی‌ترین، کهن‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین پرسش‌های بشری است که همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته است. این مسئله، حوزه‌های پرشماری، مانند مابعدالطبیعه، فلسفه اخلاق، انسان‌شناسی، فلسفه دین، روان‌شناسی، معرفت‌شناسی و اخلاق را در بر می‌گیرد و با مباحثی، همچون هدفمندی یا بی‌هدفی جهان، منشأ هستی و جایگاه انسان در آن پیوند می‌خورد. از آنجا که معناداری زندگی رابطه نزدیکی با خودشناسی دارد، این پرسش در سطحی فردی و در عین حال فراگیر، به دغدغه‌ای انسانی تبدیل شده است. در این میان، دین، به‌ویژه از منظر کارکردی، یکی از مهم‌ترین منابع پاسخگویی به این مسئله تلقی می‌شود.

توماس نیگل در توصیف پیچیدگی معنای زندگی می‌گوید: «راز معنا در این است که به نظر نمی‌رسد در جایی مشخص قرار داشته باشد، نه در کلمه، نه در ذهن و نه حتی در مفهومی مجزا میان این دو» (نیگل، ۱۴۰۳، ص ۸۶). برخی پرسش‌های بنیادین در این حوزه عبارت‌اند از: من کیستم؟ آیا زندگی ارزش زیستن دارد؟ آیا می‌توان در دل رنج‌ها و دشواری‌های زندگی، معنایی یافت که این رنج‌ها را قابل تحمل سازد؟ و از همه مهم‌تر، آیا دین می‌تواند در معنابخشی به زندگی نقش ایفا کند؟

یکی از علل عمده سردرگمی انسان مدرن، احساس خلأ معنوی و بی‌معنایی است؛ از این‌رو بسیاری از روان‌شناسان و فیلسوفان، یکی از کارکردهای اساسی دین را معنابخشی به زندگی می‌دانند. انسان انتظار دارد که دین، از رهگذر معنابخشی، شرایط نامطلوب زندگی را به وضعیت مطلوب تبدیل کند (ملکیان، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲)؛ از این‌رو این مقاله با تمرکز بر نقش دین و باورهای دینی، به بررسی نحوه تأثیرگذاری آنها بر نگرش انسان به معنای زندگی می‌پردازد. در این راستا، ابتدا به تعریف و تبیین مفهوم معنای زندگی پرداخته می‌شود، سپس دیدگاه‌های مختلف در این زمینه بررسی، و در نهایت، جایگاه این مفهوم در دین، به‌ویژه در اسلام تحلیل می‌گردد.

مطالعات پرشماری به این موضوع پرداخته‌اند. ملکیان (۱۳۸۱) با نگاهی کارکردگرایانه، تداوم رویکردهای دینی در پاسخ به بحران معنا را بررسی کرده است.





علی زمانی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای، با تعریف زندگی به مثابه فرایندی آگاهانه و مختارانه، به تحلیل مفهوم معنا فراتر از روزمرگی پرداخته است. شجاعی و همکاران (۱۳۹۱) با تحلیل محتوای نهج البلاغه، الگویی جامع از معنای زندگی در آموزه‌های امام علی علیه السلام ارائه کرده‌اند که نه تنها با مفاهیم دینی همخوانی دارد، بلکه با رویکردهای روان‌شناختی نوین نیز هم‌افزاست. در همین زمینه، محمدی احمدآبادی (۱۳۹۵) با نقد دیدگاه پوچ‌گرایان، معناداری زندگی را بر پایه هستی‌شناسی اسلامی تبیین می‌کند. همچنین صلواتی و همکاران (۱۳۹۷) با استفاده از مبانی ملاصدرا در سه حوزه معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، به تحلیل تکثر معنای زندگی پرداخته‌اند. در بعد هستی‌شناسی، نظام وحدت وجود و ظهور اسمای الهی، و در بعد انسان‌شناسی، تنوع ذاتی انسان‌ها در فرایند معناجویی مورد توجه قرار گرفته است.

در سطح بین‌المللی نیز دیدگاه‌هایی مطرح شده‌اند. والکر (۱۹۹۹) معتقد است که دین خدا باورانه معنایی ژرف و منحصر به فرد به زندگی می‌بخشد که در جهان‌بینی‌های غیردینی یافت نمی‌شود. شینکل و همکاران (۲۰۱۵) تمایزی مفهومی میان «معنای زندگی» و «معنا در زندگی» قائل‌اند و بر اهمیت هر دو سطح در درک کامل‌تر این مسئله تأکید دارند. در پژوهشی دیگر، از دیدگاه ژوسپوا (۲۰۱۴) می‌توان معنای زندگی را جست‌وجو برای چیزی قلمداد کرد که با به کارگرفتن آن بتوان به این مسئله پی برد که ما برای چه کسی و چه چیزی در حرکت هستیم.

در مجموع مسئله معنای زندگی همواره یکی از دغدغه‌های اصلی فلسفه، دین و روان‌شناسی بوده است. پژوهش‌ها به‌طور عمده، بر نقش باورهای دینی، کارکردهای معنا بخشی دین، و مقایسه رویکردهای گوناگون تأکید دارند. پژوهش حاضر نیز ضمن بررسی دیدگاه اسلام درباره معنای زندگی، با نگاهی تحلیلی و تطبیقی، در پی تبیین جایگاه منحصر به فرد دین در فرایند معناجویی انسان است و از چند جهت دارای نوآوری و تمایز نسبت به مطالعات پیشین در حوزه معنای زندگی است. نخست آنکه، برخلاف اغلب تحقیقات داخلی که به‌طور عمده به تبیین درون‌دینی معنای زندگی پرداخته‌اند یا رویکردهای مختلف را به صورت کلی و بدون تفکیک دقیق بررسی



کرده‌اند، این پژوهش با استفاده از روش تطبیقی و تحلیل مفهومی، سه رویکرد اساسی درباره معنای زندگی - شامل طبیعت گرایی، ناطیعت گرایی (هیچ‌انگاری) و فراطبیعت گرایی (خداباوری دینی) - را در سه سطح هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی، به‌طور ساختارمند تحلیل و مقایسه کرده است. دوم آنکه، رویکرد اسلامی در این مقاله، نه فقط در درون‌مایه دینی، بلکه به مثابه یک دیدگاه فلسفی رقیب برای پاسخ به بحران معنا مورد بررسی، و در تقابل تحلیلی با دیگر دیدگاه‌ها قرار گرفته است. این امر امکان ارزیابی مقایسه‌ای کارآمدی دیدگاه اسلامی را فراهم می‌سازد و موقعیت معرفت‌شناختی آن را نسبت به جهان‌بینی‌های غیردینی روشن می‌سازد. سوم آنکه، در این پژوهش، رابطه میان مسئله معنا و مسئله آفرینش به مثابه پیوندی بنیادین در جهان‌بینی اسلامی تحلیل شده است؛ تحلیلی که غالباً در آثار پیشین مورد توجه جدی قرار نگرفته است. همچنین در این مطالعه، تلاش شده است تا از تبیین صرفاً کارکردگرایانه از دین (مانند دیدگاه‌هایی که دین را تنها عامل تسکین روانی می‌دانند) فراتر رود و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناختی معناداری زندگی در چارچوب آموزه‌هایی چون توحید، غایت‌مندی خلقت، قرب الی‌الله و جایگاه خلیفه‌اللهی انسان مورد تأمل فلسفی قرار گیرد.

بر این اساس، پژوهش حاضر ضمن استفاده از منابع تحلیلی و تطبیقی تلاش می‌کند پاسخی متمایز، نظام‌مند و منسجم به مسئله معنای زندگی از منظر اسلام ارائه دهد، و در عین حال، جایگاه این دیدگاه را در مواجهه با رویکردهای مدرن و پست‌مدرن تبیین کند.

روش به کار گرفته شده در پژوهش حاضر نخست، بر اساس گردآوری و بررسی اسناد و منابع معتبر علمی، فلسفی و دینی مرتبط با موضوع معنای زندگی؛ دوم، تحلیل مفهومی محتوای گردآوری شده؛ سوم، نقد و بررسی رویکردهای نام‌برده شده؛ و در نهایت تطبیق رویکردهای ذکر شده است؛ از این رو در مرحله اول، آثار اندیشمندان و فیلسوفان در حوزه‌هایی، مانند فلسفه دین، اخلاق، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی مورد مطالعه دقیق قرار گرفته است. سپس با تمرکز بر مفاهیم کلیدی مانند



«معنا»، «زندگی» و «معنای زندگی»، تحلیل مفهومی صورت گرفته است. در نهایت با نقد و بررسی رویکردهای نام برده شده در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی، به تطبیق آنها پرداخته شده است. هدف این تحلیل، شفاف‌سازی مفاهیم، کاهش ابهام‌های نظری، و مقایسه میان دیدگاه‌هایی، نظیر طبیعت‌گرایی و فراطبیعت‌گرایی بوده است.

۱. مفهوم‌شناسی معنا

مفهوم «معنا» یکی از مقولات بنیادین در فلسفه زبان و علوم انسانی است که از جنبه‌های ساختاری، شناختی، اجتماعی و فرهنگی بررسی شده است. پرسش‌هایی مانند «معنا چیست؟»، «آیا معنا امری ذاتی است یا برساخته‌ای اجتماعی؟»، و «چگونه معنا شکل می‌گیرد؟» در این حوزه مطرح‌اند.

در رویکردهای زبان‌شناسی شناختی، معنا با تجربه‌های ذهنی و ادراک فردی پیوند می‌خورد. نظریه پردازانی، چون کرافت و کروز (Croft & Cruse, 2017, p. 45) بر نقش تعامل اجتماعی و استفاده زبانی در شکل‌گیری معنا تأکید کرده‌اند. همچنین در حوزه علوم شناختی، توماسلو (Tomasello, 2019, p. 102) نشان می‌دهد که رشد معنایی در انسان‌ها، از توانایی‌های یادگیری اجتماعی و تعاملات فرهنگی برخاسته است.

از سوی دیگر، معناشناسی اقتضایی^۱ که در آثار فیلسوفی مانند (Brandom, 2020, p. 76) مطرح شده است، بر استنتاج‌ها و قواعد زبانی به مثابه منبع معنا تأکید می‌کند. در این رویکرد، معنا نه تنها یک خاصیت زبانی بلکه محصول مشارکت در بازی‌های زبانی و تبادل دلایل است.

در زمینه فناوری نیز پژوهش‌هایی، مانند دولین و کالیگاس (Devlin & Colleagues, 2019) درباره مدل‌های زبانی یادگیری عمیق نشان می‌دهد که الگوریتم‌های هوشمند می‌توانند شباهتی ساختاری با درک زبانی انسان داشته باشند؛ اما تفسیر مفهومی واقعی همچنان در سطح انسانی باقی می‌ماند.

1. inferential semantics

در مجموع معنا مفهومی چندبُعدی است که در تعامل میان ذهن، زبان، جامعه و فرهنگ شکل می‌گیرد. این مفهوم در روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه دین نیز جایگاه خاصی دارد و هر علمی که با انسان و ساختارهای ذهنی - اجتماعی او سروکار دارد، به‌نحوی با مسئله معنا مرتبط است.

۲. معنای زندگی به مثابه سازه‌ای وجودی و کاربردی

در تحلیل دقیق، معنای زندگی بیش از یک مفهوم فلسفی چالش‌برانگیز است و در عرصه‌های علمی نیز به مثابه یک عامل مهم در سلامت روان شناخته می‌شود. افرادی که به دنبال یافتن معنای زندگی هستند یا اینکه معنا را در زندگی خود کشف کرده‌اند، از سطوح بالاتری از رضایت، تاب‌آوری و انسجام درونی برخوردارند. این موضوع به این معناست که معناداری زندگی به صورت عملی و کاربردی، در بهبود کیفیت زندگی انسان نقش آفریننده‌ای ایفا می‌کند. افزون بر این، معنای زندگی تنها یک بحث انتزاعی یا فلسفی نیست، بلکه به مثابه یک ابزار عملی در روان‌شناسی و روان‌درمانی به کار می‌رود. یکی از مداخلات معروف مرتبط با این حوزه، «معنادرمانی» است که ویکتور فرانکل آن را توسعه داد. این روش بر این باور استوار است که انسان‌ها قادرند حتی در شرایط سخت، زندگی خود را معنادار نشان دهند و از طریق یافتن هدف و معنای زندگی، به سلامت روان و تعهد به زندگی دست یابند (Frankl, 2006). همچنین افرادی که زندگی خود را معنادار تلقی می‌کنند، در برابر استرس‌ها و چالش‌های زندگی مقاوم‌تر هستند و برای خود و زندگی خود، ارزش بیشتری قائل می‌شوند (steger, 2021, p. 557). این یافته‌ها بیانگر آن است که معنای زندگی نه تنها یک مسئله شخصی و ذهنی است، بلکه به صورت جامع بر سلامت فردی و اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

۳. زندگی و معنای آن

درک مسئله معنای زندگی در گرو روشن‌سازی خود مفهوم «زندگی» است. در معنای عرفی، زندگی به مجموعه‌ای از رویدادها، تجربه‌ها و روابطی اطلاق می‌شود که انسان





در طول دوران حیات خود با آن مواجه است. از منظر لغوی نیز زندگی به وضع مادی و زیستی انسان در برابر حیات روحانی پس از مرگ اشاره دارد؛ از این رو زندگی امری عینی و ملموس تلقی می‌شود که تا لحظه مرگ استمرار می‌یابد؛ با این حال، مفهوم زندگی به صورت فلسفی، پدیده‌ای انتزاعی است که در تجربه زیسته فردی معنا می‌یابد. فیلسوفان اگزیستانسیالیست زندگی انسان را نه بر اساس ماهیت از پیش تعیین شده بلکه بر مبنای وجود پیشینی و امکان «انتخاب» تفسیر می‌کنند. از منظر آنان، انسان تنها موجودی است که از موقعیت وجودی خود آگاهی دارد و این آگاهی، امکان انتخاب‌های متنوع درباره نحوه زیستن را فراهم می‌کند. به تعبیر علی‌زمانی، هر پاسخی که انسان به چرایی زندگی می‌دهد، بر نحوه زیستن او تأثیرگذار خواهد بود (علی‌زمانی، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

از همین منظر، نظریه‌های مربوط به معنای زندگی در دو دسته عمده قابل بررسی‌اند: نظریه‌های کل‌گرایانه و جزء‌گرایانه. در دیدگاه کل‌گرایانه، زندگی همانند یک کل یکپارچه در نظر گرفته می‌شود که معنای آن از پیوند میان اجزای مختلف آن به دست می‌آید. بنابراین حذف یا تغییر یک جزء می‌تواند کلیت معنا را تغییر دهد. در مقابل، دیدگاه جزء‌گرایانه بر این باور است که معناداری در برخی بخش‌های خاص از زندگی، نظیر روابط انسانی، تجربه‌های فردی یا لحظات وجودی تحقق می‌یابد و از آنجا به کل زندگی تعمیم داده می‌شود (بیات، ۱۳۹۰، ص ۶۱).

از دیگر تمایزهای مفهومی مهم، تفاوت میان «معنای زندگی» و «معنا در زندگی» است. شینکل (۲۰۱۵) این دو سطح را متمایز می‌سازد؛ در سطح نخست، پرسش از معنای زندگی به چرایی وجود و هدف کلان آن مربوط می‌شود و نیازمند ارجاع به ساحت‌هایی فراتر از حیات مادی است. در سطح دوم، معنا به تجربه‌های زیسته انسان، فعالیت‌های روزمره، و احساس ارزشمندی فردی بازمی‌گردد. علی‌زمانی نیز به این تمایز اشاره کرده و معتقد است که سطح نخست، در رابطه با منشأ معنا (مانند خدا) نیازمند، و سطح دوم، بر تجربه‌های فردی انسان متکی است (علی‌زمانی، ۱۳۸۶، ص ۶۳).

همچنین معنای زندگی را می‌توان در دو بُعد کیهانی و جهانی نیز تحلیل کرد. بعد

کیهانی، معنا را در نسبت با ساحت‌های متافیزیکی مانند خدا یا روح جاودان می‌جوید؛ درحالی‌که بعد جهانی بر روابط انسانی، اهداف شخصی و تجربه‌های زیسته تمرکز دارد. پژوهش‌هایی مانند اویشی (Oishi, 2025) این دو رویکرد را به‌مثابه دو سطح مکمل در فهم معنای زندگی معرفی کرده‌اند.

درمجموع معنا و زندگی هر دو، مفاهیمی پیچیده، چندوجهی و وابسته به جهان‌بینی انسان هستند. انسان‌ها بسته به مبانی فلسفی و تجربی خود، گاه معنا را در پیوند با امر قدسی و گاه در تجربه‌های زیسته و ارزش‌های انسانی جست‌وجو می‌کنند. درک هرچه دقیق‌تر این تمایزات، مقدمه‌ای برای تحلیل روشمند دیدگاه‌های دینی و غیردینی درباره معنای زندگی خواهد بود.

۴. چهار رویکرد به معنای زندگی

با توجه به ماهیت چندبعدی مسئله معنای زندگی، اندیشمندان گوناگون تلاش کرده‌اند تا آن را در قالب الگوهای مفهومی متمایزی تحلیل کنند. یکی از چارچوب‌های جامع در این زمینه، دسته‌بندی معنا به چهار رویکرد اصلی است:

۴-۱. معنا به‌مثابه ارزش

در این رویکرد، معنای زندگی با ارزشمندی آن پیوند می‌خورد. این پرسش که «آیا زندگی ارزش زیستن دارد؟» به این معناست که زندگی باید در نسبت با ارزش‌هایی قرار گیرد که زیستن را قابل دفاع، مطلوب و شریف جلوه دهند. ارزش‌ها می‌توانند شخصی، اخلاقی، یا معنوی باشند و در سطوح فردی (مانند رشد درونی، خلاقیت یا خودشکوفایی) و جمعی (مانند عدالت، نوع‌دوستی، یا صلح اجتماعی) تحقق یابند. فرانکل بر این باور است که معنا، زمانی تجربه می‌شود که زندگی با ارزش‌های درونی و هدف‌های برتر هم‌راستا گردد، به‌ویژه در مواجهه با رنج (Frankl, 2006). همچنین پژوهش‌های روان‌شناسی نشان داده‌اند که ارزش‌های اصیل درونی، مانند عشق، دانایی و زیبایی نسبت به ارزش‌های ابزاری، چون ثروت یا قدرت، تأثیر عمیق‌تری بر معناداری



زندگی دارند. به تعبیر شجاعی، در رویکرد دینی، حتی رنج و درد نیز در پرتو ارزش‌های متعالی تفسیرپذیر و تحمل‌پذیر می‌شود و گاه به تجربه‌ای شیرین بدل می‌گردد (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

۲-۴. معنا به مثابه هدف

در این دیدگاه، معنای زندگی در جهت‌مندی و غایت‌مندی آن جستجو می‌شود. انسان زمانی زندگی خود را معنادار می‌داند که آن را متصل به اهدافی بلند، فراتر از نیازهای مادی و روزمره بیابد. این اهداف ممکن است فردی (مانند آموختن، رشد اخلاقی یا ساختن خانواده) یا فرافردی (نظیر خدمت به جامعه، قرب به خدا یا اصلاح‌گری اجتماعی) باشند.

فرانکل (Frankl, 2006) معتقد است که حتی در دشوارترین شرایط، انسان با تمرکز بر هدفی برتر می‌تواند معنا بیافریند. همچنین پژوهش‌ها در روان‌شناسی انگیزشی لاک و لاتام (Locke & Latham, 2002) نشان داده‌اند که اهدافی که با ارزش‌های درونی همسو، قابل دستیابی و چالش‌برانگیز باشند، بیشترین معنا را در تجربه انسانی ایجاد می‌کنند. از منظر اسلامی، هدف‌نهایی زندگی در قالب عبودیت و قرب الهی تعریف می‌شود که تمامی رفتارهای انسانی را معنادار می‌سازد (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

۳-۴. معنا به مثابه کارکرد

در این رویکرد، معنای زندگی از خلال ایفای نقش‌های مؤثر و مشارکت فعال در ساختارهای کلان‌تری مانند خانواده، جامعه یا حتی نظام هستی پدید می‌آید. انسان زمانی احساس معنا می‌کند که نقشی مؤثر، مفید و متعهدانه در پیشبرد خیر عمومی ایفا کند. تحقیقات روان‌شناختی نشان داده‌اند که تجربه «مؤثر بودن» و احساس «سودمندی برای دیگران»، از مهم‌ترین عوامل درک معناداری زندگی‌اند (Martela & Steger, 2016)؛ برای نمونه اریکسون (Erikson, 1950) اهمیت انتقال تجربه به نسل بعد و ایفای نقش‌های اجتماعی به مثابه منبعی برای معنا تأکید کرده است. در رویکرد دینی نیز خدمت به خلق

و تعهد به خیر جمعی به مثابه شکلی از بندگی و تحقق اراده الهی تلقی می شود (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۵۰).

۴-۴. معنا به مثابه معقولیت و توجیه پذیری

در این رویکرد، معنا زمانی شکل می گیرد که انسان بتواند اعمال، باورها و اهداف خود را به صورت عقلانی و اخلاقی توجیه کند. به تعبیر سقراط در آثار افلاطون، «زندگی ارزیابی نشده ارزش زیستن ندارد (Plato, 380 BCE/1997, Apology, 38a). این نگاه تأکید دارد که زیستن آگاهانه، بازاندیشی نقادانه در سبک زندگی، و پذیرش مسئولیت فردی شرط دستیابی به معناست.

در فلسفه اخلاق کانت نیز معنا در پیوند با پابندی به اصل اخلاقی جهان شمول^۱ قرار می گیرد که مبتنی بر عقل عملی و خودفرمانی است (Kant, 1785/2012). همچنین روان شناسانی، چون یالوم (۱۹۸۰) و مک آدامز (McAdams & McLean, 2013) نشان داده اند که توانایی روایت پردازی منسجم از زندگی، حتی در مواجهه با شکست و تناقض، منبعی برای معنا، انسجام درونی و سلامت روان است.

در نگاه دینی نیز معناداری با همسویی عقل و ایمان و تفسیر جهان در چارچوب حکمت الهی تحقق می یابد؛ به گونه ای که حتی رنج و فقدان نیز در پرتو آن قابل فهم و پذیرش می شود.

با این چارچوب تحلیلی می توان دیدگاه های گوناگون درباره معنای زندگی را از منظرهای ارزشی، غایی، کارکردی و عقلانی دسته بندی و مقایسه کرد و زمینه مناسبی برای تحلیل تطبیقی آنها فراهم آورد.

به نظر می رسد هر نظریه ای در باب معنا، باید مسئله معنا در هر کدام از معانی پیش گفته را مد نظر قرار دهد. با توجه به این که دین نقشی اساسی در معنای زندگی دارد، موضوع معنا و معنای زندگی را از منظر دیدگاه هایی که گاه به مثابه نظریه های

1. categorical imperative





رقیب برای نظریه‌های دین‌مدارانه مطرح می‌شوند، مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ ازاین‌رو در ادامه، موضوع معنای زندگی را از منظر طبیعت‌گرایی، ناطبیعت‌گرایی و درنهایت فراطبیعت‌گرایی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۵. تحلیل طبیعت‌گرایی درباره معنای زندگی

طبیعت‌گرایی به‌مثابه رویکردی فلسفی کوشیده است پاسخی برای معنای زندگی بدون ارجاع به ساحت‌های متافیزیکی یا فراطبیعی بیابد. در این رویکرد، جهان هستی تنها در چارچوب قوانین طبیعی و قابل مشاهده تبیین می‌شود. طبیعت‌گرایان را می‌توان به دو دسته معتدل و افراطی تقسیم کرد. گروه نخست، امکان معنا در چارچوب تجربه‌های انسانی را - بدون ارجاع به امر قدسی - ممکن می‌دانند؛ درحالی‌که گروه دوم، هرگونه مرجعیت غیرمادی یا ماورایی را از اساس انکار می‌کنند (Metz, 2021).

در سطح معرفت‌شناختی، طبیعت‌گرایی بر تجربه حسی و روش علمی به‌مثابه تنها منابع معتبر شناخت تکیه دارد. معرفت در این نگاه، محصول مشاهده، آزمایش و تحلیل تجربی است و مفاهیمی، مانند روح، خدا یا آخرت به دلیل فقدان شواهد تجربی، از دایره شناخت معتبر خارج می‌شوند (طوسی سعیدی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۴).

در بعد ارزش‌شناسی، طبیعت‌گرایان معتقدند که زندگی ذاتاً فاقد معناست؛ اما انسان می‌تواند از طریق انتخاب آزادانه اهداف ارزشمند، به آن معنا ببخشد. معنا در این نگاه، نه کشفی بیرونی بلکه «آفریده‌ای درونی» است که در بستر تجربه زیسته فرد شکل می‌گیرد؛ برای مثال تامسون تأکید دارد که معنا زمانی تحقق می‌یابد که فرد زندگی خود را وقف اموری ارزشمند مانند حفظ حیات یا ارتقای کیفیت آن کند (تامسون، ۱۳۹۴، ص ۱۰۵).

طبیعت‌گرایی در تبیین معنای زندگی به دو شاخه عمده دسته‌بندی می‌شود:

- **ذهنیت‌گرایان** معنا را وابسته به احساس و باورهای فردی می‌دانند. از نظر آنان، اگر فرد باور داشته باشد زندگی‌اش معنا دارد، این احساس برای معناداربودن کافی است.

- **عینیت‌گرایان** معتقدند معنا مستقل از ذهن فرد وجود دارد و باید از طریق تحقق اهداف عینی (مانند سودرسانی به دیگران) ارزیابی شود، حتی اگر فرد خود آن را احساس نکند (Metz, 2021).

هر دو دیدگاه با چالش‌هایی مواجه‌اند؛ ذهنیت‌گرایی به نسبی‌گرایی افراطی منجر می‌شود و از معیارهای عمومی تهی می‌گردد؛ درحالی‌که عینیت‌گرایی گاه انسان را به ابزار تحقق اهدافی بیرونی تقلیل می‌دهد. در پاسخ به این دو گانه، دیدگاه‌هایی ترکیبی نیز شکل گرفته‌اند، از جمله دیدگاه «رضایت‌مندی مناسب» سوزان ولف (Wolf, 1997a, p. 211) که معتقد است زندگی زمانی معنا دارد که میان تمایل درونی فرد و ارزش عینی هدف، هماهنگی برقرار باشد.

در مجموع طبیعت‌گرایی با تأکید بر انسان خودبنیاد کوشیده است معنای زندگی را بدون ارجاع به مفاهیم دینی یا متافیزیکی تبیین کند؛ بااین حال، فقدان مرجع نهایی معنا و ناتوانی در پاسخگویی به برخی نیازهای هستی‌شناختی انسان، این رویکرد را با محدودیت‌هایی مواجه ساخته است.

۶. ناطیعت‌گرایی و هیچ‌انگاری: دو خوانش فلسفی از معنای زندگی

ناطیعت‌گرایی و هیچ‌انگاری دو دیدگاه فلسفی متمایز ولی مرتبط هستند که درباره معنای زندگی، مواضعی متفاوت اتخاذ کرده‌اند.

۱-۶. ناطیعت‌گرایی

ناطیعت‌گرایی بر این باور است که معنا، مانند مفاهیم اخلاقی، واقعیتی عینی و تقلیل‌ناپذیر به خصایص طبیعی، زیستی یا روان‌شناختی دارد. بر این اساس، معنای زندگی، نه محصول ذهن انسان است و نه برآمده از نظم طبیعی یا علمی، بلکه دارای نوعی وضعیت هستی‌شناختی مستقل است. ناطیعت‌گرایان گاه معنا را یک واقعیت شهودی می‌دانند که توسط عقل یا شهود اخلاقی کشف‌شدنی است؛ اما تعریف‌پذیر نیست؛ برای مثال راجل‌ها استدلال می‌کنند که معنای زندگی را همانند مفاهیم «خوبی»





یا «عدالت» نمی‌توان به زبان طبیعت یا تجربه تقلیل داد (Rachels & Rachels, 2019, p. 56)؛ این معنا به گونه‌ای شهودی قابل دریافت است؛ ولی به سادگی نمی‌توان آن را تبیین کرد. این ویژگی تبیین‌ناپذیری، به نوعی یکی از چالش‌های اصلی این دیدگاه است؛ اگر معنای زندگی قابل تعریف یا آزمون عقلانی نباشد، چگونه می‌توان از وجود یا اعتبار آن سخن گفت؟

۲-۶. هیچ‌انگاری (نیپیلیسم)

هیچ‌انگاری گامی فراتر می‌نهد و اساساً وجود معنا را در زندگی انکار می‌کند. این دیدگاه معتقد است که جهان ذاتاً فاقد معناست و هرگونه تلاش انسان برای معنابخشی، تنها بازتاب آرزوهای ذهنی یا ساختارهای فرهنگی است. آلبر کامو، از چهره‌های برجسته این دیدگاه، با انکار وجود زندگی پس از مرگ و تأکید بر بی‌هدفی هستی، بر این باور است که انسان باید با پوچی زندگی روبه‌رو شود و شجاعانه آن را بپذیرد (Camus, 2018, p. 115).

از منظر معرفت‌شناسی، هیچ‌انگاری بر این باور است که هیچ حقیقت قطعی یا مبنای شناختی پایداری برای معنا وجود ندارد. مفاهیمی نظیر عشق، عدالت یا حتی حقیقت، تنها ساخته‌های ذهن بشرند و فاقد مرجع بیرونی‌اند (Nagel, 2019, p. 72). بنابراین هیچ‌انگاری افزون بر انکار معنای هستی، به نوعی شکاکیت معرفتی نیز منجر می‌شود.

این دیدگاه از حیث ارزش‌شناسی نیز اصول اخلاقی و ارزشی را نسبی و نامعتبر تلقی می‌کند. شوپنهاور، از جمله پیشروان این نحله، معتقد بود که زندگی همواره یا در حالت خواستن و نارضایتی، یا در حالت دل‌زدگی پس از ارضای خواسته‌هاست. بنابراین رنج بنیاد هستی انسان است (Schopenhauer, 2020, p. 88)؛ با این حال، شماری از منتقدان این دیدگاه استدلال کرده‌اند که حتی در جهانی فاقد معنا به معنای مطلق، انسان می‌تواند با آفرینش ارزش‌های شخصی، زندگی خود را معنادار سازد؛ برای نمونه تیلور (Taylor, 2020, p. 41) نشان می‌دهد که انسان با خلق اهداف درونی و پایبندی به آنها قادر است معنا را از درون خویش بجوید.

افزون بر این، دیدگاه‌هایی وجود دارند که می‌کوشند بین ناطیعت‌گرایی و هیچ‌انگاری پلی بزنند. برخی اندیشمندان، مانند سوزان ولف استدلال کرده‌اند که معنا لزوماً نباید مبتنی بر اصول متافیزیکی یا ذاتی باشد، بلکه می‌تواند در تعامل میان احساس درونی معنا و ارزش عینی موضوع معنا شکل گیرد (Wolf, 2010, p. 32).

در مجموع ناطیعت‌گرایی و هیچ‌انگاری دو پاسخ متضاد به مسئله معنای زندگی‌اند؛ اولی، بر وجود معنایی شهودی و تعریف‌ناپذیر تأکید دارد؛ درحالی که دومی، اساساً امکان معنابخشی را منتفی می‌داند. هر دو رویکرد در تبیین کارکردی، معیارمندی و مبانی معنا، با چالش‌هایی روبه‌رو هستند و همین، زمینه‌ساز گرایش فیلسوفان معاصر به دیدگاه‌های ترکیبی شده است.

۷. فراطبیعت‌گرایی درباره معنای زندگی

فراطبیعت‌گرایی دیدگاهی فلسفی است که معنای زندگی را به وجود ساحت‌های متعالی، ماورایی و غیرمادی وابسته می‌داند. از منظر این دیدگاه، معنا درون طبیعت مادی یافت نمی‌شود، بلکه تنها در ارتباط با امر قدسی، غایت الهی، و حقیقتی فرازمانی و فرامکانی شکل می‌گیرد. این رویکرد در پاسخ به محدودیت‌های معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی رویکردهای طبیعت‌گرا و هیچ‌انگار کوشیده است بنیانی برای معناداری زندگی در نسبت با ساحت متافیزیکی ارائه دهد.

در میان فراطبیعت‌گرایان، دو جریان عمده قابل شناسایی است:

۱-۷. خدامحوران^۱

در این رویکرد، خداوند منشأ معنا تلقی می‌شود. معنا زمانی تحقق می‌یابد که زندگی فرد با هدفی که خداوند برای او مقدر کرده هماهنگ باشد. از این منظر، معنا به کشف و تحقق اراده الهی وابسته است و انسان تنها در صورت شناخت غایت الهی

1. Theocentrists





می تواند زندگی خود را معنادار سازد. به تعبیر کریگ (Craig, 2019, p. 45)، بدون وجود خدا، زندگی خالی از ارزش مطلق، هدف نهایی، و اساس اخلاقی است. معنا در این رویکرد، امری عینی و وابسته به پیوند هستی شناختی انسان با خداست.

۷-۲. روح محوران^۱

روح محوران بر این باورند که وجود روح جاودانه، پیش شرط تحقق معنای پایدار در زندگی است. در این نگاه، اگر حیات انسان با مرگ به پایان رسد و آثاری پایدار از او باقی نماند، زندگی نمی تواند واجد معنا باشد؛ به همین دلیل، بقای روح و امکان تداوم حیات پس از مرگ، به مثابه مبنایی برای ارزشمندی و معنا تلقی می شود (Kupperman, 2020, p. 88).

در این رویکرد، تحقق عدالت نیز از اهمیت بنیادین برخوردار است. فراطبیعت گرایان معتقدند که اگر بی عدالتی های گسترده و رنج های انسانی در این جهان بدون جبران باقی بماند، زندگی فاقد معنای اخلاقی خواهد بود؛ از این رو وجود جهانی دیگر یا ساحتی الهی که در آن عدالت برقرار شود، برای معنابخشی ضروری است (Taylor, 2020, p. 92).

از منظر اسلامی، معنا در پیوند با مفاهیمی، چون توحید، قرب الی الله، خلافت الهی و غایت مندی خلقت تفسیر می شود. انسان مؤمن با درک جایگاه خود در هستی و هدف خلقت، زندگی اش را در مسیر تکامل و قرب به خدا معنا می بخشد. پیشگر تأکید می کنند که در این نگاه، معنا نه بر اساس لذت یا موفقیت دنیوی بلکه بر اساس نسبت انسان با حقیقت مطلق شکل می گیرد (پیشگر و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۵۳).

در فراطبیعت گرایی دینی، حقیقت هستی، مطلق و غیرنسبی تلقی می شود و معرفت به آن نیز فرایندی پویانده، تدریجی و متعالی است. انسان معنا را در مسیر آگاهی نسبت به این حقیقت کشف می کند و در پرتو آن، رنج و دشواری زندگی نیز معنای خاصی می یابد.

1. Soul-centered theorists



با این حال، این رویکرد نیز با چالش‌هایی روبه‌روست، از جمله دشواری در تعریف دقیق اراده الهی، امکان تبیین فلسفی بقای روح، و اتکای بیش از حد به ایمان برای پاسخگویی به مسئله معنا. منتقدانی، مانند وولف (Wolf, 2010, p. 27) استدلال می‌کنند که تمرکز انحصاری بر ساحت متافیزیکی، امکان تجربه معنا درون حیات طبیعی را نادیده می‌گیرد.

در مجموع فراطبیعت‌گرایی تلاش می‌کند تا معنای زندگی را در نسبت با امر قدسی، هدف نهایی و حقیقت متعالی تفسیر کند. در این رویکرد، معنا نه یک برساخته ذهنی یا نسبی بلکه واقعی عینی و غایی است که تنها در پیوند با خدا، روح جاودان، و غایت خلقت معنا می‌یابد؛ با این حال، تبیین فلسفی این مبانی و دفاع عقلانی از آنها، همچنان یکی از چالش‌های مهم این دیدگاه است.

۸. رویکرد اسلامی در معنای زندگی؛ توحید و دلالت‌های معنوی آن

اسلام به مثابه نظامی معرفتی، اخلاقی و هستی‌شناختی، پاسخی جامع، الهی و انسان‌مدار به مسئله معنای زندگی ارائه می‌دهد. بر پایه جهان‌بینی توحیدی، زندگی انسان نه محصول تصادف و ضرورت طبیعی بلکه بخشی از طرح الهی آفرینش است. این طرح مبتنی بر غایت‌مندی، حکمت، عدالت و ارتباط مستمر انسان با خداوند است.

در این چارچوب، معنای زندگی به‌طور مستقیم، با شناخت خداوند، عبودیت، و حرکت به سوی او گره خورده است. انسان موجودی مختار و آگاه است که در پرتو شناخت الهی، جایگاه خود را در هستی می‌یابد و مسیر تعالی را طی می‌کند. قرآن کریم با عباراتی چون «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم» (ذاریات، ۵۶)، هدف خلقت را عبودیت معرفی می‌کند؛ اما عبودیت در این معنا، تنها عبادات ظاهری نیست، بلکه شناخت، اطاعت، محبت، و پیوند وجودی با خداوند را در بر می‌گیرد.

از منظر اسلامی، معنا امری ثابت، متعالی و فراشری است. به تعبیر علامه طباطبایی، معنا در نسبت با حقیقت مطلق یعنی خداوند تعریف می‌شود، نه در چارچوب



نسبی گرایی ذهن محور (طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۲۲۷)؛ به همین دلیل، زندگی بدون اتصال به غایت الهی، خالی از معنا، و دچار بحران هویت و جهت‌مندی خواهد بود. مفهوم قرب الی‌الله به مثابه اوج معنا، در ادبیات دینی جایگاه محوری دارد. انسان در مسیر زندگی، از طریق خودسازی، عمل صالح، اخلاق نیکو، و مشارکت در خیر عمومی، به خداوند نزدیک می‌شود. این فرایند نه تنها فردی بلکه اجتماعی نیز است؛ زیرا مسئولیت اجتماعی، عدالت‌طلبی و اصلاح‌گری، بخشی از عبودیت‌اند. در این نگاه، معنا نه تنها در رنج، مرگ، و دشواری نفی نمی‌شود، بلکه دقیقاً در پرتو آنها بازشناخته می‌شود؛ زیرا انسان در مواجهه با رنج، به عمق وجود و وابستگی خود به حقیقت متعالی پی می‌برد.

از منظر اسلامی، مفاهیمی چون خلافت الهی انسان، امانت‌داری هستی، و حیات طیبیه، بنیان‌های معنای زندگی را شکل می‌دهند. انسان به مثابه خلیفه خداوند، مأمور به آبادانی زمین، اقامه عدالت، و رشد معنوی است. معنا در این جهان‌بینی، نه اختیاری و ساختگی بلکه کشف‌شدنی و الهام‌پذیر از حقیقتی پیشینی است.

در نگاه اسلامی، انسان حقیقت‌طلب و معناجو است و تلاش او برای رسیدن به معنا، نوعی سلوک عقلانی و معنوی به سوی کمال‌نهایی به شمار می‌آید (پیشگر و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۵۳). در چنین نگاهی، معنا امری ایستا و ذهنی نیست، بلکه فرایندی پویا، تعالی‌محور و مبتنی بر فطرت الهی انسان است.

برخلاف رویکردهای طبیعت‌گرا یا وجود‌گرای بی‌خدا که معنا را در تجربه فردی یا آفرینش ذهنی جست‌وجو می‌کنند، رویکرد اسلامی بر امر عینی، متعالی و مشترک میان انسان‌ها تأکید دارد. البته این دیدگاه نیز نیازمند تبیین فلسفی دقیق از رابطه عقل، ایمان، اختیار و وحی در فرایند معناجویی است؛ چالشی که فلسفه اسلامی و الهیات معاصر به آن پرداخته‌اند.

نتیجه‌گیری

پرسش از معنای زندگی به مثابه یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های فکری بشر، همواره در



طول تاریخ اندیشه مورد توجه فیلسوفان، عالمان دینی و متفکران بوده است. این مقاله با بررسی نظام‌مند سه رویکرد اصلی طبیعت‌گرایی، ناطیعت‌گرایی و فراطبیعت‌گرایی کوشیده است تا جایگاه ممتاز دیدگاه اسلامی را در پاسخ به این پرسش اساسی تبیین کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اسلام با ارائه منظومه‌ای کامل از مفاهیم هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی، پاسخی جامع و همه‌جانبه به مسئله معنای زندگی ارائه می‌دهد که از قابلیت‌های منحصر به فردی در مقایسه با دیگر دیدگاه‌ها برخوردار است. در نظام فکری اسلام، معنای زندگی در گرو درک صحیح از سه عنصر کلیدی خداشناسی، انسان‌شناسی و جهان‌شناسی است که در قالب مفاهیم بنیادینی، مانند توحید، معاد، نبوت و امامت تبیین می‌شود. قرآن کریم به مثابه اصلی‌ترین منبع معرفتی در اسلام، با عباراتی نظیر «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» و جن و انس را جز برای اینکه مرا پرستند نیافریدیم» (ذاریات، ۵۶) هدف آفرینش انسان را عبادت و بندگی خداوند معرفی می‌کند. این عبادت در نگاه اسلامی محدود به اعمال ظاهری نیست، بلکه شامل همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌شود. در این چارچوب، مفاهیمی مانند «قرب الهی»، «خلیفه الهی» و «عبودیت» به زندگی انسان معنا و جهت می‌بخشد. ویژگی ممتاز دیدگاه اسلامی در مقایسه با رویکردهای رقیب، جامعیت و همه‌جانبه‌نگری آن است. در حالی که طبیعت‌گرایان معنای زندگی را محدود به تجربیات حسی و مادی می‌کنند و ناطیعت‌گرایان در دام نسبی‌گرایی اخلاقی گرفتار می‌آیند، اسلام با ترکیب هوشمندانه عقل و وحی، دنیا و آخرت، و فرد و جامعه توانسته است نظامی منسجم از معنا بخشی به زندگی ارائه دهد. این نظام از سویی، با تأکید بر فطرت الهی انسان، نیازهای درونی و معنوی بشر را پاسخ می‌گوید و از سوی دیگر، با ارائه دستورالعمل‌های عملی در حوزه‌های اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی، راهکارهای عینی برای زندگی معنادار پیشنهاد می‌کند. در سطح فردی، اسلام با مفاهیمی مانند تزکیه نفس، تقوا، صبر و شکر به زندگی انسان عمق و معنا می‌بخشد. این مفاهیم که ریشه در متون دینی دارند، نه تنها به مثابه ارزش‌های اخلاقی بلکه به مثابه راهکارهای عملی برای رسیدن به زندگی سعادت‌مندانه مطرح شده‌اند. در سطح اجتماعی نیز اسلام با تأکید بر



اصولی مانند عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، و مسئولیت‌پذیری اجتماعی چارچوبی برای معنابخشی به حیات جمعی انسان‌ها ارائه داده است. این نگرش جامع، اسلام را از نظام‌های فکری یک‌بعدی که یا به بعد فردی پرداخته‌اند یا به ابعاد اجتماعی توجه کرده‌اند، متمایز می‌سازد.

یکی از نقاط قوت دیدگاه اسلامی در مواجهه با چالش‌های دنیای معاصر، بویایی و انعطاف‌پذیری آن است. درحالی‌که بسیاری از مکاتب فکری در برابر تحولات سریع جهان امروز دچار بحران شده‌اند، اسلام با حفظ اصول ثابت و تغییرناپذیر خود از یک سو، و ارائه مکانیزم‌های اجتهادی از سوی دیگر توانسته است پاسخگوی نیازهای متغیر بشر باشد. این ویژگی، به‌خصوص در مواجهه با مسائل جدیدی مانند پیشرفت‌های علمی، تحولات اجتماعی و چالش‌های اخلاقی عصر حاضر، اهمیت دوچندان می‌یابد. در جهان امروز که با بحران‌های پرشمار معنایی، ازجمله نسبی‌گرایی اخلاقی، مصرف‌گرایی افراطی و فردگرایی مفرط روبه‌روست، دیدگاه اسلامی با تأکید بر کرامت ذاتی انسان، تعادل بین مادیات و معنویات، و پیوند بین پیشرفت مادی و تعالی معنوی می‌تواند راهکارهای عملی و مؤثری ارائه دهد. نظام ارزشی اسلام که مبتنی بر اصول ثابت ولی قابل تطبیق با شرایط مختلف است، قابلیت بالایی برای پاسخگویی به نیازهای معنوی انسان معاصر دارد. این نظام با ارائه الگوهای عملی در حوزه‌های مختلف زندگی، ازجمله خانواده، اقتصاد، سیاست و فرهنگ نشان داده است که می‌تواند هم به نیازهای فردی پاسخ گوید و هم مشکلات اجتماعی را حل کند. در پایان باید تأکید کرد که دیدگاه اسلامی درباره معنای زندگی، نه یک نظریه انتزاعی و صرفاً نظری بلکه یک نظام عملی و کاربردی است. قدرت این دیدگاه در ترکیب جنبه‌های نظری و عملی، فردی و اجتماعی، و دنیوی و اخروی است که آن را از دیگر نظام‌های فکری متمایز می‌کند. برای تحقیقات آینده، بررسی تطبیقی بیشتر این دیدگاه با دیگر مکاتب فکری، و نیز مطالعات میدانی درباره تأثیر این نگرش بر زندگی پیروان آن می‌تواند زمینه‌های پژوهشی ارزشمندی را فراهم آورد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

بیات، محمدرضا. (۱۳۹۰). دین و معنای زندگی در فلسفه تحلیلی. تهران: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

پیشگر، زری؛ سمون، مرتضی؛ سیدهاشمی، سید محمداسماعیل؛ و شریفی، عنایت‌اله. (۱۳۹۸). معنای زندگی از نگاه اسلام و پیوند آن با سبک زندگی. فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های اعتقادی کلامی (علوم اسلامی)، ۹(۳۶)، صص ۲۴۷-۲۶۳.

<https://doi.org/sid.ir/paper/167829/fa>

تامسون، گرت. (۱۳۹۴). معنای زندگی (مترجم: غزاله حجتی و امیرحسین خداپرست). تهران: انتشارات نگاه معاصر.

شجاعی، محمدصادق؛ غروی، سید محمد؛ و جان‌بزرگی، مسعود. (۱۳۹۱). معنای زندگی در نهج البلاغه. دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ۶(۱۱)، صص ۳۷-۵۸.

صلواتی، عبدالله؛ خادمی، عین‌الله؛ و پوراکبر، لیلا. (۱۳۹۷). تحلیل تکرر معنای زندگی در فلسفه ملاصدرا. دوفصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای فلسفه دین، ۷(۱۵)، صص ۶۷-۹۰.

طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۶). تفسیر المیزان. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمی قم.

طوسی سعیدی، مسعود. (۱۳۹۵). طبیعت‌گرایی خوش‌بینانه و معناداری زندگی. دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، ۱۴(۲۷)، صص ۱۴۳-۱۶۴.

Doi: <https://doi.org/10.30497/prr.2016.1849>

علی زمانی، امیرعباس. (۱۳۸۶). معنای معنای زندگی. دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه فلسفه دین (نامه حکمت)، ۵(۱) (پیاپی ۹)، صص ۵۹-۸۹.

DOI: <https://sid.ir/paper/441979/fa>

محمدی احمدآبادی، احمد. (۱۳۹۵). معناداری و بی‌معنایی زندگی. فصلنامه علمی - پژوهشی حکمت اسلامی، ۳(۱۰)، صص ۱۵۵-۱۷۷.



- ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۱). تأثیر دین در منشأ آدمی. فصلنامه علامه، ۳(۳)، صص ۱۰۷-۱۱۷.
- نیگل، تامس. (۱۴۰۳). در پی معنا (مترجمان: سعید ناجی و مهدی معین‌زاده، چاپ نهم). تهران: انتشارات هرمس.
- Brandom, R. B. (2020). *Inferential semantics and the social practice of language*. Oxford: Oxford University Press.
- Camus, A. (2018). *The Myth of Sisyphus*. London: Penguin Random House Press.
- Craig, W. L. (2019). *God and the Foundations of Morality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W., & Cruse, D. A. (2017). *Cognitive linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Devlin, J., Chang, M. W., Lee, K., & Toutanova, K. (2019). BERT: Pre-training of deep bidirectional transformers for language understanding. *Proceedings of NAACL-HLT* (pp. 4171-4186). <https://doi.org/10.18653/v1/N19-1423>
- Erikson, E. H. (1950). *Childhood and society*. New York: Norton.
- Frankl, V. E. (2006). *Man's search for meaning*. Boston: Beacon Press.
- Kant, I. (2012). *Groundwork of the metaphysics of morals* (M. Gregor & J. Timmermann, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press. (Original work published 1785).
- Kupperman, J. J. (2020). *Living a Good Life: Practical Wisdom for Meaningful Existence*. Oxford: Oxford University Press.
- Locke, E. A., & Latham, G. P. (2002). Building a practically useful theory of goal setting and task motivation: A 35-year odyssey. *American Psychologist*, 57(9), pp. 705-717. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.57.9.705>
- Martela, F., & Steger, M. F. (2016). The three meanings of meaning in life: Distinguishing coherence, purpose, and significance. *Journal of Positive Psychology*, 11(5), pp. 531-545.
- Steger, M. & O'Donnell, M. & Morse, J. (2021). *Helping Students Find Their Way to Meaning: Meaning and Purpose in Education*.

ColoradoStateUniversity,FortCollins,CO,USA (pp. 551-579).

https://doi.org/10.1007/978-3-030-64537-3_22

McAdams, D. P., & McLean, K. C. (2013). Narrative identity. *Current Directions in Psychological Science*, 22(3), pp. 233-238. <https://doi.org/10.1177/0963721992475622>

Metz, T. (2021). *Meaning of Life*. Oxford: Oxford University Press.
<https://plato.stanford.edu/entries/life-meaning>

Nagel, T. (2019). *What Does It All Mean? A Very Short Introduction to Philosophy*. Oxford: Oxford University Press.

Oishi, S. (2025). *The big idea: What's the real key to a fulfilling life?* *The Guardian*. Retrieved from, <https://www.theguardian.com/books/2025/jan/27/the-big-idea-whats-the-real-key-to-a-fulfilling-life>. <https://www.theO.com/books/2025/jan/27/the-big-idea-whats-the-real-key-to-a-fulfilling-life>

Plato. (1997). *Apology* (G. M. A. Grube, Trans., In J. M. Cooper Ed.). Plato: Complete works (pp. 17-36). Indianapolis: Hackett Publishing. (Original work published 380 BCE).

Rachels, J. & Rachels, S. (2019). *The Elements of Moral Philosophy*. Columbus,usa: McGraw-Hill Education.

Schinkel,A. D. J. & Ruyter, D. & Aviram, A. (2015). Education and Life's Meaning. *Journal of Philosophy of Education*, 50(2), pp. 398-418.

<https://doi.org/10.1111/1467-9752.12146>

Schopenhauer, A. (2020). *On the suffering of the world* (E. Thacker, Ed.). London, United Kingdom: Repeater Books.

Taylor, C. (2020). *Sources of the Self: The Making of Modern Identity*. Massachusetts: Harvard University Press.

Tomasello, M. (2019). *Becoming human: A theory of ontogeny*. Massachusetts: Harvard University Press.

- Walker, L. H. (1989). Religion gives meaning to life. In L. P. Pojman & L. Vaughn (Eds.), *Philosophy: The quest for truth* (2nd ed., pp. 167-171). Wadsworth Publishing.
- Wolf, S. (2010). *Meaning in Life and Why It Matters*. New Jersey, USA: Princeton University Press.
- Wolf, S. (1997a). Happiness and Meaning: Two Aspects of the Good Life. *Social Philosophy and Policy*, 14, pp. 25-207. <https://doi.org/10.1017/S0265052500001734>
- Yalom, I. D. (1980). *Existential psychotherapy*. New York: Basic Books.
- Zhusupova Zh, Berikkhanova A, Botabayeva Zh, & Koptleuova K. (2014). Education and Meaning of Human Life. *Social and Behavioral Sciences*, 171, pp. 1428-1433. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.01.264>



References

The Holy Quran

- Ali Zamani, A. (2007). "The Meaning of the Meaning of Life." *Bi-quarterly Journal of Philosophy of Religion (Nameh-ye Hikmat)*, 5(1 (No. 9)), pp. 59-89. <https://sid.ir/paper/441979/fa>. [In Persian]
- Bayat, M. (2011). *Religion and the Meaning of Life in Analytic Philosophy*. Tehran: University of Religions and Denominations Press.[In Persian]
- Brandom, R. B. (2020). *Inferential semantics and the social practice of language*. Oxford: Oxford University Press.
- Camus, A. (2018). *The Myth of Sisyphus*. London: Penguin Random House Press.
- Craig, W. L. (2019). *God and the Foundations of Morality*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Croft, W., & Cruse, D. A. (2017). *Cognitive linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Devlin, J., Chang, M. W., Lee, K., & Toutanova, K. (2019). "BERT: Pre-training of deep bidirectional transformers for language understanding." *Proceedings of NAACL-HLT*, pp. 4171-4186. <https://doi.org/10.18653/v1/N19-1423>
- Erikson, E. H. (1950). *Childhood and society*. New York: Norton.
- Frankl, V. E. (2006). *Man's search for meaning*. Boston: Beacon Press.
- Kant, I. (2012). *Groundwork of the metaphysics of morals* (M. Gregor & J. Timmermann, Trans.). Cambridge: Cambridge University Press. (Original work published 1785).
- Kupperman, J. J. (2020). *Living a Good Life: Practical Wisdom for Meaningful Existence*. Oxford: Oxford University Press.
- Locke, E. A., & Latham, G. P. (2002). "Building a practically useful theory of goal setting and task motivation: A 35-year odyssey." *American Psychologist*, 57(9), pp. 705-717. <https://doi.org/10.1037/0003-066X.57.9.705>



- Malekian, M. (2002). "The Influence of Religion on Human Origin." *Allameh Quarterly*, 3(3), pp. 107-117. [In Persian]
- Martela, F., & Steger, M. F. (2016). "The three meanings of meaning in life: Distinguishing coherence, purpose, and significance." *Journal of Positive Psychology*, 11(5), pp. 531-545.
- McAdams, D. P., & McLean, K. C. (2013). "Narrative identity." *Current Directions in Psychological Science*, 22(3), pp. 233-238. <https://doi.org/10.1177/0963721992475622>
- Metz, T. (2021). "Meaning of Life." Oxford: Oxford University Press. <https://plato.stanford.edu/entries/life-meaning/>
- Mohammadi Ahmadabadi, A. (2016). "The Meaningfulness and Meaninglessness of Life." *Quarterly Journal of Islamic Wisdom*, 3(10), pp. 155-177.
- Nagel, T. (2019). *What Does It All Mean? A Very Short Introduction to Philosophy*. Oxford: Oxford University Press.
- Nagel, T. (2024). *In Search of Meaning* (Translated by Saeed Naji and Mehdi Moeinzadeh, 9th ed.). Tehran: Hermes Publications. [In Persian]
- Oishi, S. (2025). "The big idea: What's the real key to a fulfilling life?" *The Guardian*. Retrieved from, <https://www.theguardian.com/books/2025/jan/27/the-big-idea-whats-the-real-key-to-a-fulfilling-life>
- Pishgar, Z. & Samnoun, M. & Seyed Hashemi, M. & Sharifi, E. (2019). "The Meaning of Life from an Islamic Perspective and Its Connection to Lifestyle." *Quarterly Journal of Theological-Credal Research (Islamic Sciences)*, 9(36), pp. 247-263. <https://sid.ir/paper/167829/fa>. [In Persian]
- Plato. (1997). "Apology" (G. M. A. Grube, Trans., In J. M. Cooper Ed.). *Plato: Complete works*, pp. 17-36. Indianapolis: Hackett Publishing. (Original work published 380 BCE).
- Rachels, J. & Rachels, S. (2019). *The Elements of Moral Philosophy*. Columbus, USA: McGraw-Hill Education.
- Salavati, A. & Khademi, E. & Poorakbar, L. (2018). "An Analysis of the Plurality of

the Meaning of Life in Mulla Sadra's Philosophy." *Bi-quarterly Journal of Religious Philosophy Studies*, 7(15), pp. 67-90. [In Persian]

Schinkel, A. D. J., Ruyter, D. Aviram, A. (2015). "Education and Life's Meaning." *Journal of Philosophy of Education*, 50(2), pp. 398-418. <https://doi.org/10.1111/1467-9752.12146>

Schopenhauer, A. (2020). *On the suffering of the world* (E. Thacker, Ed.). London, United Kingdom: Repeater Books.

Shojaei, M. & Gharavi, M. & Jan Bozorgi, M. (2012). "The Meaning of Life in Nahj al-Balagha." *Bi-quarterly Journal of Islamic and Psychological Studies*, 6(11), pp. 37-58. [In Persian]

Steger, M. & O'Donnell, Maeve B. & Morse, J. (2021). "Helping Students Find Their Way to Meaning: Meaning and Purpose in Education." *Colorado State University, Fort Collins, CO, USA*, pp. 551-579. https://doi.org/10.1007/978-3-030-64537-3_22

Tabatabaei, S. M. H. (2007). *Tafsir al-Mizan*. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary. [In Persian]

Taylor, C. (2020). *Sources of the Self: The Making of Modern Identity*. Massachusetts: Harvard University Press.

Thomson, G. (2015). *The Meaning of Life* (Translated by Ghazaleh Hojjati and Amirhossein Khodaparast). Tehran: Negah-e Moaser Publications. [In Persian]

Tomasello, M. (2019). *Becoming human: A theory of ontogeny*. Massachusetts: Harvard University Press.

Toosi Saeedi, M. (2016). "Optimistic Naturalism and the Meaningfulness of Life." *Bi-quarterly Journal of Philosophy of Religion (Nameh-ye Hikmat)*, 14(27), pp. 143-164. <https://doi.org/10.30497/prr.2016.1849>. [In Persian]

Walker, L. H. (1989). "Religion gives meaning to life." In L. P. Pojman & L. Vaughn (Eds.), *Philosophy: The quest for truth* (2nd ed., pp. 167-171). Wadsworth Publishing.



- Wolf, S. (1997a). "Happiness and Meaning: Two Aspects of the Good Life." *Social Philosophy and Policy*, 14, pp. 25-207. <https://doi.org/10.1017/S0265052500001734>
- Wolf, S. (2010). *Meaning in Life and Why It Matters*. New Jersey, USA: Princeton University Press.
- Yalom, I. D. (1980). *Existential psychotherapy*. New York: Basic Books.
- Zhusupova Zh, Berikkhanova A, Botabayeva Zh, & Koptleuova K. (2014). "Education and Meaning of Human Life." *Social and Behavioral Sciences*, 171, pp. 1428-1433. <https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2015.01.264>